

سالمندی؛ آن سوی چتر تأمین اجتماعی

همه سالمندان، بازنشسته نیستند؛ بسیاری پس از یک عمر کار غیررسمی، امروز نه مستمری دارند، نه بیمه درمانی و نه امنیتی برای سال های پایانی زندگی

یادداشت

N E W S



سیمین یعقوبیان

فعال صنفی زنان کارگر

زنان در انتظار تأمین امنیت شغلی

امنیت شغلی، برای هزاران زن سرپرست خانوار، مفهومی فراتر از داشتن یک قرارداد کار است؛ مرزی باریک میان آرامش و اضطراب، میان آینده‌ای قابل پیش‌بینی و فردایی مبهم. هر صبح، پیش از آنکه نگران ساعت ورود به محل کار باشند، این پرسش ذهنشان را درگیر می‌کند که آیا فردا نیز شغلی خواهند داشت یا نه.

بسیاری از این زنان تنها نان‌آور خانواده‌اند و کوچک‌ترین وقفه در اشتغال، معیشت، آموزش فرزندان، سلامت روان و حتی کرامت انسانی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از همین رو، امنیت شغلی دیگر صرفاً یک مطالبه صنفی نیست؛ ضرورتی اجتماعی است که آثار آن از مرز خانواده فراتر می‌رود و با ثبات اقتصادی و اجتماعی کشور پیوند می‌خورد.

قانون نیز این ضرورت را نادیده نگذاشته است. مصوبه هیأت وزیران به شماره ۵۵۵۹۷ت/۱۵۲۶۰۶ مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۸، با تفکیک مشاغل مستمر و غیرمستمر و تعیین نصاب چهار سال، گامی برای سامان بخشی به قراردادهای کار بود؛ اما در عمل، هنوز شمار قابل توجهی از کارگران مشاغل با ماهیت دائمی، با قراردادهای یک‌ماهه و سه‌ماهه فعالیت می‌کنند. نتیجه روشن است؛ نیروی کار، امکان برنامه‌ریزی برای آینده‌از دست می‌دهد و خانواده‌های کارگری ناچارند هر ماه، نگران تمدید قراردادی باشند که باید پشتوانه امنیت زندگی‌شان باشد. این نااطمینانی، سرمایه اجتماعی محیط کار را نیز تهدید می‌کند. اعتماد میان کارگر و کارفرما را کاهش می‌دهد. در کنار این واقعیت، گزارش‌ها و مشاهدات میدانی فعالان کارگری از روندی نگران‌کننده حکایت دارد. در برخی بنگاه‌های اقتصادی، به جای حفظ نیروهای باتجربه و سرمایه‌گذاری بر دانش و مهارت آنان، کاهش هزینه‌های حقوق و دستمزد به اولویت تبدیل شده و خروج تدریجی کارگران باسابقه، جای خود را به جذب نیروهای کم‌هزینه‌تر داده است. مدیریت هزینه، ضرورتی انکارناپذیر برای هر بنگاه اقتصادی است، اما هنگامی که تنها راهکار، کاستن از حقوق، مزایا یا حذف نیروهای باسابقه باشد، سرمایه انسانی قربانی ملاحظات کوتاه‌مدت خواهد شد. پیامد چنین رویکردی نیز چیزی جز افت بهره‌وری، کاهش انگیزه کارکنان، تضعیف کیفیت تولید و گسترش احساس ناامنی در محیط‌های کار نیست. امروز کم نیستند کارگرانی که پس از ۱۰ یا حتی ۲۰ سال سابقه خدمت، همچنان ناچارند قراردادهای کوتاه‌مدت را امضا کنند و هر ماه در انتظار تمدید آن بمانند. در شرایط تورمی و دشواری‌های اقتصادی پس از جنگ نیز اگر شغل خود را از دست بدهند، مقرری بیمه‌یکاری تنها معادل ۵۵ درصد حقوق آنان خواهد بود؛ رقمی که برای یک سرپرست خانوار، به‌ویژه زنان، پاسخگوی هزینه‌های زندگی نیست. از همین رو، انتظار جامعه کارگری، به‌ویژه بانوان شاغل، از معاون محترم روابط کار و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی آن است که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی و تجربه سال‌های فعالیت در حوزه روابط کار، برای اصلاح بی‌ثباتی قراردادهای کار و بازگرداندن امنیت شغلی به بازار کار، گامی مؤثر و ماندگار بردارد.

“

پشت چهره

هر سالمند

دستفروش،

سال‌هایی از کار

بی‌بیمه و نبود

حمایت‌های

اجتماعی

پنهان است؛

واقعیتی که

امروز به یکی

از چالش‌های

بزرگ نظام‌رفاه

ایران تبدیل

شده است

سالمندی، اگر با پشتوانه بیمه و حمایت‌های اجتماعی همراه نباشد، می‌تواند از دوره‌ای برای آسودگی به سال‌هایی آکنده از فقر، ناامنی و تلاش روزانه برای بقا تبدیل شود. در حالی که ایران با شتابی کم‌سابقه به سوی سالمند شدن پیش می‌رود، هنوز بخشی از سالمندان کشور از ابتدایی‌ترین خدمات تأمین اجتماعی، از مستمری و پوشش درمانی گرفته تا حمایت‌های معیشتی، محرومند. بسیاری از آنان سال‌های اشتغال خود را در مشاغل غیررسمی و بدون بیمه سپری کرده‌اند و اکنون در دوران از کارافتادگی، هیچ منبع درآمد پایداری ندارند. نتیجه این چرخه، حضور روزافزون سالمندانی است که برای تأمین هزینه‌های زندگی به دستفروشی، مشاغل کاذب یا اتکال به کمک‌های مردمی روی آورده‌اند؛ واقعیتی که نشان می‌دهد مسئله سالمندی در ایران، بیش از آنکه یک موضوع جمعیتی باشد، به چالشی جدی برای نظام رفاه و تأمین اجتماعی کشور تبدیل شده است.

روایت یک زندگی فرسوده

زنی میانسال با کمری خمیده و عصا به دست، در راهروهای متروقال حافظ می‌فرشود. او ز نداشتن هیچ منبع درآمدی جز مستمری اندک بهزیستی می‌گوید؛ مستمری‌ای که باید هم هزینه زندگی خودش را تأمین کند و هم خرج فرزند معلولش را. «اعظم» سال‌ها پس از جدایی از همسر، با کار نوظافت در خانه‌ها و شرکت‌ها، زندگی خود را اداره کرده، اما تمام این سال‌ها را بدون بیمه و حمایت‌های اجتماعی گذرانده است. او می‌گوید بیش از ۲۵ سال کار روزمزدی کرده، اما هرگز بیمه نشده و امروز که توان جسمی‌اش را از دست داده، ناچار است برای گذران زندگی در متروقال بفروشد و چشم به کمک رهگذاران بدوزد. کرایه اتاق استیجاری‌اش چند ماه عقب افتاده، مدت‌هاست توان خرید گوشت و مرغ ندارد و حتی هزینه بردن فرزندش به بیمارستان را نیز نمی‌تواند تأمین کند؛ روایتی که تصویری روشن از پیامد سال‌ها اشتغال بدون بیمه در دوران سالمندی ارائه می‌دهد.

فقری فراتر از یک نفر

سرگذشت اعظم، تنها یک روایت شخصی نیست؛ او نمونه‌ای از هزاران سالمندی است که پس از یک عمر کار، به دلیل نداشتن پوشش بیمه‌ای، در سال‌های پیری با فقر و محرومیت دست و پنجه نرم می‌کنند. این روزها در خیابان‌های تهران و دیگر کلان‌شهرها، حضور سالمندانی که به دستفروشی یا دیگر مشاغل کاذب روی آورده‌اند، بیش از گذشته به چشم می‌آید. بسیاری از

آنان زیر چتر حمایت‌های تأمین اجتماعی قرار ندارند و در بهترین حالت، تنها مستمری ناچیز بهزیستی را دریافت می‌کنند؛ مستمری‌ای که حتی در موارد معلولیت شدید نیز به زحمت به چند میلیون تومان می‌رسد و فاصله‌ای چشمگیر با حداقل هزینه‌های زندگی دارد. چنین وضعیتی نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از سالمندان کشور از حمایت‌های واقعی نظام تأمین اجتماعی محروم مانده‌اند؛ محرومیتی که آنان را در سال‌هایی که باید از امنیت و آرامش برخوردار باشند، به حاشیه اقتصاد و وابستگی به کمک‌دیگران سوق داده است.

سالمندانی بیرون از نظام رفاه

با شتاب گرفتن روند سالمندی جمعیت در ایران، ضرورت ایجاد نظامی فراگیر برای حمایت از سالمندان بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. افزایش امید به زندگی و تغییر ساختار جمعیتی، سیاست‌گذاران را ناگزیر می‌کند که نگاه خود را از حمایت‌های مقطعی فراتر برده و برای تأمین امنیت معیشتی، درمانی و رفاهی سالمندان، برنامه‌ای پایدار طراحی کنند؛ برنامه‌ای که فارغ از جنسیت، وضعیت تأهل یا سابقه اشتغال، همه سالمندان را زیر چتر حمایت‌های اجتماعی قرار دهد.

دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «بررسی سیاست‌های حمایت از سالمندان در نظام تأمین اجتماعی ایران» هشدار داده است که سالمندی جمعیت، طی دهه‌های اخیر بسیاری از کشورها را به اصلاح قوانین و سیاست‌های رفاهی واداشته و ایران نیز به دلیل سرعت بالای ورود به این مرحله، با چالشی مضاعف روبه‌رو است. بررسی‌های این گزارش نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۳ حدود ۷۰ درصد سالمندان کشور به شکلی از خدمات نظام تأمین اجتماعی بهره‌مند بوده‌اند؛ به گونه‌ای که ۲۶ درصد تحت پوشش نهادهای حمایتی و ۴۴ درصد عضو صندوق‌های بازنشستگی هستند.

با این حال، حدود ۳۰ درصد سالمندان کشور، یعنی نزدیک به یک‌سوم این جمعیت، از هیچ‌یک از خدمات اصلی این نظام رفاهی بهره‌مند نیستند و از مزایایی مانند مستمری بازنشستگی، پوشش درمانی بیمه و دیگر حمایت‌های دوران سالمندی محروم مانده‌اند؛ آماري که زنگ خطری جدی برای آینده نظام رفاه کشور محسوب می‌شود.

در مسیر سالمندی شتابان

ابعاد این مسئله زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که روند



تغییرات جمعیتی ایران مورد توجه قرار گیرد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد جمعیت سالمندان کشور طی دهه‌های گذشته به سرعتی چشمگیر افزایش یافته و پیش‌بینی‌ها از ادامه این روند در سال‌های آینده حکایت دارد.

بر اساس این گزارش، جمعیت سالمندان ایران که در دهه‌های گذشته سهمی محدود از کل جمعیت را تشکیل می‌داد، تا سال ۲۰۵۰ به حدود یک‌سوم جمعیت کشور خواهد رسید؛ به گونه‌ای که افراد بالای ۶۰ سال حدود ۳۱ درصد و افراد بالای ۶۵ سال حدود ۲۲ درصد جمعیت ایران را تشکیل خواهند داد. بنابراین، سال‌خوردگی جمعیت دیگر یک احتمال نیست، بلکه واقعیتی اجتناب‌ناپذیر برای دهه‌های پیش‌رو است. نکته مهم‌تر، سرعت وقوع این تحول است. برخلاف بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته که طی چندین دهه فرصت یافتند نظام‌های بازنشستگی، درمان و حمایت‌های اجتماعی خود را با پدیده سالمندی تطبیق دهند، ایران در فاصله‌ای بسیار کوتاه با این تغییر بزرگ روبه‌رو خواهد شد. برآوردهای جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۵۰، دومین کشور جهان از نظر رشد جمعیت بالای ۶۰ سال و هفتمین کشور از نظر رشد جمعیت بالای ۶۵ سال خواهد بود. چنین شتابی، فرصت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و ایجاد زیرساخت‌های لازم را محدود می‌کند و ضرورت اصلاح و تقویت نظام تأمین اجتماعی را بیش از هر زمان دیگری آشکار می‌سازد.

راهی که اجرا نشد

پرسش اساسی این است که چرا با وجود آشکار بودن روند شتابان سالمندی جمعیت، هنوز بخش قابل توجهی از سالمندان کشور از خدمات تأمین اجتماعی محرومند و نظام رفاهی نتوانسته برای این تغییر بزرگ جمعیتی، پاسخی متناسب ارائه دهد. علیرضا حیدری، کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی، ریشه این مسئله را در بی‌توجهی به اسناد فرادستی و تأخیر در اجرای سیاست‌های کلان این حوزه می‌داند. به گفته او، سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی که در فروردین ۱۴۰۰ ابلاغ شد، بر استقرار نظامی «فراگیر و چندلایه» با پوشش همگانی تأکید دارد؛ نظامی که هیچ شهروندی، صرف‌نظر از وضعیت شغلی یا اقتصادی، بیرون از چتر حمایت‌های اجتماعی باقی نماند. با این حال، با وجود گذشت چند سال از ابلاغ این سیاست‌ها، هنوز اقدام مؤثری برای اجرای کامل این ساختار صورت نگرفته است.

حیدری معتقد است تأمین اجتماعی چندلایه، الگویی روشن برای تقسیم مسئولیت‌ها میان دولت، صندوق‌های بیمه‌ای و خود شهروندان ارائه می‌دهد. در این الگو، لایه امدادی و حمایتی مسئول پشتیبانی از گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله سالمندان، معلولان و افراد فاقد اشتغال بیمه‌شده است و منابع مالی آن باید از بودجه عمومی کشور تأمین شود. در مقابل، لایه بیمه‌ای بر پایه حق بیمه پرداختی شاغلان اداره می‌شود و صندوق‌های بازنشستگی وظیفه ارائه خدمات بیمه‌ای را بر عهده دارند. لایه تکمیلی نیز به‌صورت اختیاری، خدمات مازاد را متناسب با مشارکت مالی افراد ارائه می‌کند. حاصل چنین ساختاری آن است که هیچ شهروندی از حداقل حمایت‌های اجتماعی، درمانی و معیشتی محروم نمی‌شود و امنیت دوران سالمندی به حقی همگانی تبدیل خواهد شد.

تأمین اجتماعی چندلایه

به گفته علیرضا حیدری، فلسفه نظام تأمین اجتماعی چندلایه بر تقسیم شفاف مسئولیت‌ها و تضمین پوشش همگانی استوار است؛ مدلی که در آن هیچ شهروندی، صرف‌نظر از وضعیت شغلی یا توان اقتصادی، از حداقل حمایت‌های اجتماعی محروم نمی‌ماند. در این ساختار، لایه امدادی و حمایتی مسئول پشتیبانی از گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله سالمندان، معلولان و افراد فاقد اشتغال بیمه‌شده را بر عهده دارد و منابع مالی آن باید از محل بودجه عمومی و خزانه دولت تأمین شود. در مقابل، لایه بیمه‌ای بر پایه حق بیمه پرداختی شاغلان و منابع صندوق‌های بیمه و بازنشستگی اداره می‌شود و لایه تکمیلی نیز خدمات اختیاری و مازاد را متناسب با مشارکت مالی افراد ارائه می‌دهد. به اعتقاد این کارشناس، تفکیک دقیق این سه لایه، هم از تداخل وظایف دستگاه‌ها جلوگیری می‌کند و هم امکان برخورداری همه شهروندان از حداقل خدمات رفاهی، درمانی و معیشتی را فراهم می‌آورد.

حیدری با استناد به اصل ۲۹ قانون اساسی تأکید می‌کند که برخورداری از خدمات تأمین اجتماعی، از جمله درمان، حمایت در دوران از کارافتادگی و مستمری سالمندی، حقی همگانی است و نظام چندلایه، ترجمان عملی همین اصل محسوب می‌شود. از نگاه او، اگر این چارچوب سال‌ها پیش در کشور استقرار یافته و الزامات آن به‌طور کامل اجرا شده بود، امروز شمار زیادی از سالمندان برای تأمین معاش ناچار به دستفروشی، تکدی‌گری یا حضور در مشاغل کاذب نبودند و سال‌های پایانی عمر خود را با امنیت اقتصادی و کرامت انسانی بیشتری سپری می‌کردند. او معتقد است تأخیر در اجرای این الگو، فاصله‌ای معنادار میان حقوق مصرح شهروندان و واقعیت زندگی بخشی از سالمندان ایجاد کرده است؛ فاصله‌ای که اکنون بیش از هر زمان دیگری، ضرورت استقرار نظامی فراگیر، منسجم و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری دولت را آشکار می‌کند.

اصلاح نگاه، اصلاح سیاست

علیرضا حیدری تأکید می‌کند که سازمان تأمین اجتماعی را نباید با یک نهاد رفاهی فراگیر برای همه شهروندان یکسان دانست. به گفته او، این سازمان یک صندوق بیمه‌ای بین‌نسلی است که منابع آن از محل حق بیمه کارگران، کارفرمایان و بیمه‌شدگان تأمین می‌شود و مأموریت اصلی آن، ارائه خدمات به افراد تحت پوشش خود است. بنابراین، تأمین هزینه حمایت از سالمندانی که هیچ‌گاه فرصت برخورداری از بیمه را نداشته‌اند و همچنین دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر، وظیفه‌ای حاکمیتی است و باید از محل بودجه عمومی دولت تأمین شود، نه اینکه بار مالی آن بر دوش صندوق‌های بیمه‌ای قرار گیرد؛ زیرا چنین رویکردی علاوه بر تضعیف منابع این صندوق‌ها، پایداری مالی آن‌ها را نیز با مخاطره روبه‌رو می‌کند.

همسو با این دیدگاه، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نیز بر ضرورت بازنگری در سیاست‌های سالمندی تأکید دارد و یادآور می‌شود که نباید همه سالمندان را صرفاً بازنشسته یا مستمری‌بگیر صندوق‌های بازنشستگی فرض کرد. از نگاه این گزارش، سیاست‌گذاری در حوزه سالمندی باید از رویکرد سنتی و صرفاً درآمد‌محور فاصله بگیرد و به مجموعه‌ای از نیازهای این گروه، از جمله خدمات درمانی، توان‌بخشی، مراقبت‌های بلندمدت، تفاوت‌های جنسیتی، شرایط خانوادگی و ناهمگنی اقتصادی و اجتماعی سالمندان توجه کند. همچنین اصلاح قوانین، بازنگری در ساختارهای اجرایی، تقویت سیاست‌های خانواده‌محور و ارتقای جایگاه شورای عالی سالمندان، از جمله اولویت‌هایی است که می‌تواند نظام حمایت از سالمندان را کارآمدتر کند.

و بودجه‌ریزی کشور تبدیل شود. استقرار نظام تأمین اجتماعی فراگیر و چندلایه، همراه با تأمین منابع پایدار از بودجه عمومی، می‌تواند مانع گسترش فقر سالمندی و محرومیت‌های ناشی از آن شود. آینده نظام رفاه کشور به تصمیم‌هایی وابسته است که امروز در باره سالمندان گرفته می‌شود؛ تصمیم‌هایی که تعیین می‌کنند دوران سالمندی برای میلیون‌ها ایرانی، فصل امنیت و کرامت باشد یا دوره‌ای از ناامنی معیشتی، انزوا و تلاش روزانه برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی.

سالمندی را نمی‌توان صرفاً با بازنشستگی و دریافت مستمری تعریف کرد. بخش قابل توجهی از سالمندان کشور هرگز از اشتغال رسمی و پوشش بیمه‌ای برخوردار نبوده‌اند و به همین دلیل، در سال‌های پایانی عمر نیز از حداقل حمایت‌های اجتماعی، درمانی و معیشتی محروم مانده‌اند. این واقعیت، در کنار شتاب بالای سالمندی جمعیت، ضرورت بازنگری در سیاست‌های رفاهی را دوچندان کرده است. حمایت از سالمندان فاقد بیمه باید به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری